

بررسی انتقادی شبکه شعور کیهانی

در عرفان حلقه و مقایسه آن با رحمانیت الهی در آموزه‌های اسلامی

shahaboddin.oudi@gmail.com

سیدشهاب‌الدین عودی / دانشجوی دکتری دین‌پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب

m.farmanian@chmail.ir

مهدی فرمانیان / دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب

دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۵

چکیده

ایران در دو دهه اخیر شاهد پیدایش و فعالیت برخی جریان‌های شبه‌دینی و معنویت‌گرا بوده که در کانون توجه جامعه‌شناسان، فیلسوفان دین، روان‌شناسان دین، دین‌پژوهان و معنویت‌پژوهان قرار گرفته‌اند. جریان معروف به «عرفان کیهانی» یا «حلقه» یکی از آنهاست. این جریان پایه‌های نظری و عملی خود را بر «شبکه شعور کیهانی»، بنا کرده است. عرفان کیهانی، اگرچه با نگاهی دقیق و ژرف، چیزی جز بافته‌هایی ناموزون، معیوب و التقاطی از آراء مکاتب مختلف نیست، اما کوشیده است تا با وام‌گیری از ادبیات زیست‌بوم اسلامی و ایرانی، خود را به عنوان مکتبی منسجم معرفی جلوه دهد. مهم‌ترین روش رهبر و گردانندگان این جریان برای رسیدن به چنین هدفی، تطبیق آموزه‌های خود با گزاره‌های تثبیت‌شده اسلامی است. برای نمونه، رهبر این جریان در جای جای آثار خود، شبکه شعور مدعایی خود را با رحمانیت الهی منطبق دانسته است.

این پژوهش به دنبال این است تا با بررسی و مقایسه شبکه شعور کیهانی جریان حلقه، با رحمانیت الهی اسلامی به عنوان یک مورد پژوهی مشخص، میزان تطابق‌پذیری مدعیات این پدیده با آموزه‌های اسلامی را راستی‌آزمایی کند. یافته‌ها حاکی از این است که تصویر ارائه‌شده از شبکه شعور کیهانی در منابع حلقه با رحمانیت الهی منابع اسلامی همخوان نیست و حاکی از نافرجامی این جریان برای برقراری این‌همانی میان ادعاهای خود با منابع اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: عرفان کیهانی(حلقه)، شبکه شعور کیهانی، رحمانیت الهی.

مقدمه

معنویت‌گرایی مهم‌ترین شاخصه فرهنگی عصر حاضر است (ویلسون، ۱۳۸۶، ص ۱۲). تا آنجا که برخی معتقدند: معنویت امروزه به یک کالای مصرفی در اقتصاد غرب تبدیل شده است (هیلاس، ۱۳۹۲، ص ۱۲۴ و ۱۲۲). امروز شرق و غرب، شاهد ظهور و بروز جریان‌ها و دین‌واره‌های مختلف و متنوع معنویت‌گرا در قالب تفسیرهای نو از ادیان و مذاهب سستی و یا اختراع ادیان، فرقه‌ها و جریان‌های معنویت‌گرایی هستند که هریک، با روش‌ها و تبلیغات ویژه‌ای، افراد جوامع را به پیروی از خود دعوت می‌کنند (فرانکل، ۱۳۹۰، ص ۲۰؛ یونگ، ۱۳۸۵ الف، ص ۸۹). جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و فیلسوفان دین، افزون بر بحث از دین و معنویت، بحث‌های دامنه‌داری را درباره این پدیده‌ها مطرح کرده‌اند (هیلاس، ۱۳۹۲، ص ۱۲۴؛ کریچلی، ۱۳۸۶، ص ۱۹؛ همیلتون، ۱۳۸۹، ص ۵۶).

در این میان، هرچند مسئله نجات همچون سایر ادیان الهی و بشری، یکی از وعده‌های بسیاری از این جریان‌ها به‌شمار می‌رود، اما مواردی چون درمانگری، رساندن به آرامش، برآوردن آرزوهای دست‌نیافتنی، سحر و تسخیر موجودات غیربشری نیز برای جلب توجه افراد به کار می‌رود. جامعه ایران معاصر نیز از فعالیت‌های این جریان‌ها مستثنا نبوده است. در سال‌های اخیر، برخی نمونه‌های خارجی این جریان‌ها که با عناوینی چون جنبش‌های نوپدید معنوی (NSMS)، جنبش‌های نوپدید دینی (NRMS) و غیره خوانده شده‌اند (رک: حمیدیه، ۱۳۹۲، ص ۳۳)، در ایران از طریق نشر مکتوب آثار، تشکیل جلسات عرفانی مراقبه، حضور در فضای مجازی و اموری از این دست اعلام حضور کرده‌اند. اما در این سال‌ها، در کنار این نمونه‌های خارجی، برخی افراد داخلی نیز اقدام به راه‌اندازی جریان‌های معنویت‌گرا، برگزاری حلقه‌ها و نشست‌های عرفانی نموده‌اند.

آنها عموماً کوشیده‌اند تا رنگ و بوی بوم‌زیست ایرانی خود را حفظ کرده، و آموزه‌های عملی و نظری خود را به طریقی با تعالیم دینی، ادبی، فلسفی و عرفانی اسلامی همساز کنند. تلاش برای تطبیق آیات قرآن و روایات اسلامی بر سخنان خود، بهره‌گیری از میراث ادب پارسی، به کار گرفتن اصطلاحات فلسفی و عرفانی و مصادره شخصیت‌ها و مفاخر دینی و ملی، برخی فعالیت‌هایی است که این گروه‌ها در این زمینه به کار بسته‌اند. با این حال، واکاوی آموزه‌های نظری و عملی این جریان‌ها و بررسی و تطبیق آنها با میراث دینی و ملی، ما را به انگاره‌ای دیگر رهنمون داشته، ادعای هماهنگی گفته‌های آنان با معارف دینی و میراث ادبی را کم‌رنگ و غیرقابل پذیرش می‌سازد. در واقع به نظر می‌رسد، این شبه‌معنویت‌ها چیزی جز بازخوانی همان دین‌واره‌ها

و معنویت‌های غربی نبوده و تلاششان برای تطبیق با مبانی دینی، صرفاً برای دستیابی به قدرت اقلان و پذیرش بیشتر در فضای ترویج خود صورت می‌گیرد.

جریان شبه‌دینی عرفان کیهانی

«عرفان کیهانی» یا «عرفان حلقه» بی‌تردید مهم‌ترین جریان است که در سال‌های اخیر شعار معنویت‌گرایی به سبک نوین را مطرح کرده و به دلایلی آشکار و یا پنهان در میان برخی افراد جامعه ایران، پذیرش یافته است. شخصیت اصلی این جریان محمدعلی طاهری است. فردی با تحصیلات و سابقه‌ای مبهم که توانست با کمک یاران خود، در طی سالیان اخیر آمیزه نظام‌واره‌ای از آموزه‌های معنویت‌گرایانه را به مخاطبان خود ارائه داده، آثار مکتوبی را نیز در این زمینه عرضه کند. او می‌کوشد تا گفته‌های خود را رهاورد شهودات عرفانی خود، که وی آن را بارقه ذهنی و الهام می‌نامد، معرفی کند (رک: ناصری‌راد، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱). با این حال، گرت‌برداری از منابعی چون تصوف اسلامی، مسیحیت ادیان شرقی و عرفان‌های نوینی چون ریکی، کاستاندا و اکنکار و سایر مکاتب و اشخاص، در عرفان حلقه آشکارتر از آن است که بتوان چنین ادعایی را به آسانی پذیرفت (رک: قاسمی، ۱۳۹۳، ص ۸۷).

وی اگرچه خود را شیعه دوازده‌امامی معرفی می‌کند، اما حلقه را جریانی می‌داند که وامدار آئین و مذهب خاصی نبوده، هر کس با هر عقیده و مرامی، می‌تواند کمال مطلوب خود را در آن بیابد (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۷۰). به گفته وی، عرفان حلقه عرفانی ایرانی است (طاهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۸). طاهری اگرچه دین‌واره‌ها و عرفان‌های وارداتی را معیوب و غیرقابل پذیرش معرفی می‌کند، اما به باور بسیاری از دین‌پژوهان، معنویت‌پژوهان، فرقه‌شناسان و جامعه‌شناسان، خود در نهایت چیزی بیش از آموزه‌های التقاطی نوپدید را به مخاطبانش ارائه نمی‌دهد.

بی‌تردید وی شهرت و رواج کار خود را بیش از آنکه بر اثر سخنان و آموزه‌های نظری خود به دست آورده باشد، از برنامه‌هایی عملی کسب کرده است که تحت عنوان درمان‌گری، فرادرمانی و تشعشع دفاعی، توسط وی و شاگردان نزدیکش که «مستتر» خوانده می‌شوند برگزار شده است. ایده محوری در این برنامه‌ها، «اتصال به شبکه شعور کیهانی» است که به گفته طاهری مهم‌ترین اصل در جریان حلقه به‌شمار می‌رود. طاهری شبکه شعور کیهانی را حقیقتی هستی‌شناختی دانسته که در کنار عناصری چون اتصال به شبکه مثبت، شاهد بودن و تسلیم، اجتناب از من دون الله، توجه به

اشتیاق و اختیار و مواردی دیگر، محورهای اصلی عرفان حلقه را شکل می‌دهند (طاهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۲۰). در این میان، اتصال به شبکه شعور کیهانی، مهم‌ترین رکن این جریان بوده و غایت عملی آن به‌شمار می‌رود. به گفته وی «عرفان کیهانی (حلقه) نگرشی است عرفانی که با چارچوب عرفان این مرز و بوم مطابقت دارد. اساس این عرفان بر اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه شعور کیهانی استوار است. همه مسیر سلوک آن از طریق اتصال به این حلقه‌ها صورت می‌گیرد» (همان، ص ۱۹).

اما نکته جالب توجه اینکه وی می‌کوشد تا شبکه شعور کیهانی مورد ادعای خود را با برخی گزاره‌های اسلامی همچون شعور اجزاء عالم و یا رحمانیت الهی، که در قرآن کریم، روایات اسلامی و سخنان حکیمان و عارفان مسلمان بدان اشاره شده است، مطابقت داده، و میان آنها این‌همانی برقرار کند. وی می‌نویسد: «فیض الهی به صورت‌های مختلف در حلقه‌های گوناگون جاری بوده که در واقع همان حلقه‌های رحمت عام الهی است که می‌تواند مورد بهره‌برداری عملی قرار گیرد» (همان).

جالب اینکه در نشریات منتشرشده توسط این گروه، مقاله‌ای نیز با همین مدعی به چاپ رسیده است. نویسنده می‌کوشد تا با تحلیل دو صفت «رحمان» و «رحیم» در ادبیات قرآنی، در نهایت ادبیات حلقه را بر آن تحمیل کرده، آموزه‌های طاهری را از آن نتیجه بگیرد. نویسنده در پایان مقاله خود آورده است: «رحمانیت خداوند نیز علاوه بر نقش وجود بخشی (دهش) روزی آسمانی هر صاحب اتصالی را بر اساس نوع در خواست او جاری می‌سازد» (بهارزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۶).

این پژوهش با صرف‌نظر از ابعاد و ادعاهای دیگر عرفان کیهانی، در پی این است تا با ارائه توصیفی دقیق از ایده شبکه شعور کیهانی و تجزیه و تحلیل آن و جمع‌بندی ویژگی‌ها و کارکردهای آن از نظر عرفان حلقه، میزان هماهنگی و این‌همانی آن را با مسئله «رحمت عام الهی» که در قرآن و روایات و نیز برخی منابع فلسفی، ادبی و عرفانی اسلامی مطرح شده است، بررسی نماید (به عقیده طاهری رحمانیت در قوس نزول بوده و عبارت از روزی‌رسانی به بندگان خدا و «دهش» اوست. اما رحیمیت در قوس صعود و عبارت از بازگرداندن بندگان به سوی خدا و «بازدهش» الهیست. طاهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۹۰). آنچه این پژوهش را به مرز نظریه‌پردازی نزدیک می‌کند، روشن شدن این مسئله است که عرفان کیهانی هرچند می‌کوشد تا خود را در کسوت یک نظام منسجم معرفتی ارائه نماید، اما گزاره‌های نظری آن، در واقع چیزی جز بافته‌هایی مخدوش و ناهماهنگ نیست و وام‌گرفته از فرهنگ‌های معنوی وارداتی تطبیق دادن آنها با آموزه‌های دینی، بیش از آنکه بر پایه غرضی معرفت‌شناختی صورت گرفته باشد، مولود اغراض روان‌شناختی رهبر و پیروان این جریان

معنویت‌نماست. حذف شریعت و هم‌رنگ‌نمایی با محیط فرهنگی خود، مهم‌ترین این اغراض به‌شمار می‌روند.

روشن است که همین فرایند در مورد بررسی انطباق این نظریه، با شعور قرآنی باید در نوشتاری دیگر صورت پذیرد.

شبکه شعور کیهانی و جایگاه آن در عرفان کیهانی (حلقه)

طاهری، اساس عرفان ساختگی خود را بر اتصال به شبکه شعور کیهانی و حلقه‌های متعدد آن می‌داند. او می‌نویسد: «اتصال به این حلقه‌ها اصل جدایی‌ناپذیر این شاخه عرفانی است» (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۸۰). با این حال، این مفهوم را باید بنیادی‌ترین مسئله در عرفان حلقه دانست. طاهری برای اثبات و بیان چستی شبکه شعور کیهانی مورد ادعای خود، یا همان هوشمندی حاکم بر هستی در آثار مختلفش، سخن‌فرسایی بسیار کرده است و به‌ویژه از یافته‌های هستی‌شناسانه فیزیک مدرن بهره می‌برد. برای نمونه، او با استناد به داده‌های امروزی فیزیک کوانتوم، جهان را هستی‌ای معرفی می‌کند که اگرچه ماده در آن واقعیت دارد، اما از حقیقت برخوردار نبوده و خواب، خیال و توهمی بیش نیست (طاهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷). به گفته وی، جهان از اتم تشکیل شده و حجم اتم نیز از حرکت سریع الکترون‌ها، که ابر الکترونی را تشکیل می‌دهد، به وجود می‌آید. او از این بیان این‌گونه نتیجه می‌گیرد که جهان سراسر حرکت بوده و ماده که زائیده حرکت الکترون است، از حقیقت و اصالت بهره‌ای ندارد (طاهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۲۶-۳۰). از همین جاست که او به باور جهان مجازی می‌رسد (همان، ص ۲۶؛ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸-۴۲).

این باور طاهری را به ورطه سوفسطی‌گری برده، قدرت ارائه تحلیلی واقعی از هستی را از وی سلب می‌کند. وی، به روشی دیگر حرکت بودن جهان و به تبع، مجازی بودن آن را ثابت می‌داند و آن اینکه ما بر اساس داده‌های فیزیک مدرن، ماده را «موج متراکم» بدانیم. موج نیز چیزی جز حرکت نیست. با این تفسیر ثابت می‌شود که جهان مادی حقیقتی جز حرکت ندارد و «هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است. در نتیجه، جهان هستی مادی نیز مجازی بوده و حقیقت وجودی ندارد» (همو، ۱۳۸۹ الف، ص ۳۰). بدین ترتیب، او بر مجازی بودن جهان و اصالت داشتن حرکت تأکید می‌کند. وی این خلقت مجازی را نشانه خلاقیت بیش از حد خالق هستی می‌داند (طاهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳).

طاهری در پی این تحلیل، سؤال دیگری مطرح می‌کند: «چه عاملی به بی‌نهایت حرکت موجود در جهان هستی جهت داده است، به گونه‌ای که از میان این همه حرکت سیستمی کاملاً سامان‌دار و هدفمند تجلی پیدا کرده است؟» (طاهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۳۰). پاسخ وی به این سؤال این است که ضرورتاً باید عاملی هوشمند را در پس این هدفمندی دقیق یافت. عاملی که «قادر است تشخیص دهد هر حرکتی در چه جهتی و به چه صورتی، باید انجام شود تا نتیجه نهایی آن بتواند سیستمی هماهنگ، هدفمند و گویا باشد» (همان). نتیجه اینکه جهان از شعور، هوشمندی یا آگاهی آفریده شده است! (همان، ص ۳۱).

طاهری به‌زعم خود با این چنین استدلالی، وجود شبکه‌ای از شعور در کیهان را ثابت می‌کند. این شبکه شعور کیهانی، در آثار عرفان حلقه به نام‌های متعددی خوانده شده است. شبکه شعور کیهانی، هوشمندی حاکم بر هستی، یدالله، جبرئیل، روح القدس را در این میان می‌توان نام برد (رک: طاهری، ۲۰۱۱ الف، ص ۸۹). با وجود این، پرسش‌های متعددی پیش‌روی مخاطب اندیشمند قرار می‌گیرد. این شبکه شعور کیهانی چیست؟ خالق است، یا مخلوق؟ اگر مخلوق است، چگونه آفریده شده است؟ چه ویژگی‌ها و آثاری دارد؟ جایگاه آن در هستی و در ارتباط با خداوند، انسان و سایر اجزای عالم وجود چه می‌باشد؟ این موارد، بخشی از پرسش‌هایی است که مدعی امری حقیقت‌مند، در گستره هستی، باید بدان پاسخ گوید. انصاف این است که گفته شود: عرفان حلقه در مورد برخی از این سؤالات، هرچند مبهم و بحث‌انگیز سخن گفته است. اما در مورد پاره‌ای دیگر از این سؤالات، یا ساکت است و یا تبیین چندان روشنی به پژوهشگر ارائه نمی‌دهد. برای مثال، اگرچه در مورد جایگاه هستی‌شناختی شبکه شعور کیهانی، برخی ویژگی‌ها، کارکرد و نسبت آن با خداوند، در آثار رهبر این جریان مطالبی مطرح شده است، اما در مواردی چون کیفیت صدور این شبکه از خداوند، نسبت آن با قدیم و حوادث دیگر هستی به چشم نمی‌خورد.

به هر حال، با جمع‌بندی گفته‌های رهبر عرفان کیهانی، که در بسیاری از آثار و درس‌گفتارهای خود در مورد شبکه شعور کیهانی مطرح کرده است، گزارشی مختصر از چیستی، ویژگی‌ها و اوصاف، کارکرد، آثار و چگونگی اتصال به این شبکه را در اینجا بازخوانی می‌کند. پس از آن، به مسئله اصلی این نوشتار، که بررسی انطباق‌پذیری آن با رحمانیت عام الهی است، می‌پردازیم.

تعریف و چیستی شبکه شعور کیهانی

شبکه شعور کیهانی یا هوشمندی حاکم بر هستی، مجموعه‌ای از آگاهی‌هایی است که همه اجزای

کیهان را در بر گرفته است. به همین دلیل، نام شبکه شعور کیهانی بر آن نهاده شده است (طاهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰). حال آیا این شبکه حاکم بر جهان، مادی است یا سازنده آن و یا جزئی از اجزای آن؟ تعبیرات رهبر این جریان در این مورد، هر سه معنا را بیان می‌کند (رک: طاهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۳۱-۳۳). اما در نهایت، او ماده و انرژی را محصول آگاهی دانسته و هستی را یکسره شعور معرفی کرده و می‌نویسد: «همان‌گونه که اثبات شد جهان هستی مادی از هوشمندی و آگاهی آفریده شده است و این هوشمندی، حرکت اولیه را ایجاد کرده و به آن جهت داده است. حرکت اولیه نیز برای خود ایجاد فضا و زمان کرده و به دنبال آن، انرژی ایجاد شده است...» (همان، ص ۴۵).

او در این مسئله، تحت تأثیرات تئوری‌های فیزیکی بوده و آنها را اصول مسلم انگاشته و هستی‌شناسی خود را بر آن مبتنی کرده است.

شبکه شعور کیهانی رهاورد رشد ذهنی بشر در عصر حاضر

طاهری، حیات تاریخی انسان را به چهار دوره تقسیم می‌کند. در دوره اول، او حیاتی شبه‌حیوانی را تجربه کرده و هیچ‌گونه شناختی از خود و هستی نداشته است (طاهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷). دوره دوم، دوره کشف عدد و بیان کمی هستی است (همان، ص ۴۸). انسان در سومین مرحله از زندگی خود، قوانین حاکم بر جهان را کشف کرده و به تعالی ذهنی بیشتری دست یافت و توانست به کمک این قوانین، به تعریف هستی پردازد (همان، ص ۴۹). به باور طاهری، عصر حاضر چهارمین دوره از حیات بشری و عصر کشف شبکه شعورمندی است که در پس این قوانین نهفته بوده، به وجود آورنده آنهاست (همان، ص ۵۰). (پس از این جهت عرفان حلقه بر تمامی ادیان، مذاهب و مکاتب بشری برتری دارد؛ زیرا به طور طبیعی در برهه‌ای تاریخی قرار گرفته است که انسان به تعالی ذهنی شکوهمندی رسیده و به کشف شبکه شعور کیهانی به عنوان آخرین گام هستی به سوی خدا نائل گشته است و چنان‌که خواهیم دید تنها با اتصال به این شبکه می‌تواند به کمال حقیقی خویش دست یابد).

در اینجا نیز طاهری، مانند بسیاری از ایده‌های خود دلیلی ارائه نکرده و تنها یک مدعی است!

با این همه، نظریه شبکه شعور کیهانی، با تمامی اهمیتی که در جریان حلقه داشته و مبدأ و مقصد آن را تشکیل می‌دهد، بسیار پر ابهام طرح شده است. عناوین مختلفی برای آن به کار رفته و پرسش‌های بسیاری در این زمینه بی‌پاسخ مانده است (رک: ناصری راد، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱-۱۰۳).

ویژگی‌های شبکه شعور کیهانی

طاهری پس از اثبات اینکه در جهان شبکه‌ای هوشمند وجود دارد که حرکت هستی را تنظیم کرده

و جهت‌دهی می‌کند، ویژگی‌های متعددی برای آن برمی‌شمارد. از دیدگاه وی، خود این شبکه که بر جهان حاکم بوده و یا به تعبیری دقیق‌تر، جهان از آن تشکیل شده است، خدا نیست؛ بلکه صاحب و آفریننده آن خداوند است (طاهری، ۱۳۸۹، ص ۳۱؛ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸). در واقع، شبکه شعور کیهانی عاملی برای پی بردن به خداست (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۵۸؛ همو، ۱۳۸۹ الف، ص ۹۸). به گفته طاهری این هوشمندی قابلیت آن را دارد که همه انسان‌ها در آن، به توافق و اشتراک نظر برسند. آنها می‌توانند پس از آزمایش و اثبات آن، به صاحب هوشمندی که خداست پی ببرند! (طاهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸). این راهیابی از طریق هوشمندی هستی به خدا، سبب می‌شود «تا این موضوع نقطه مشترک فکری بین همه انسان‌ها شده، قدرت و تحکیم پیدا کند» (همان، ج ۱، ص ۳۸). با این حال، چنان‌که طاهری تصریح می‌کند، شبکه شعور کیهانی عامل مشترک و زیربنای فکری بین انسان‌ها به‌شمار می‌رود (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۵۸؛ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸). (از دیدگاه طاهری، اعتقادات به دو بخش زیربنایی و روبنایی تقسیم می‌شوند. اعتقاد به شبکه شعور کیهانی، باور زیربنایی و شرایع، ادیان و تعالیم آنها روبنایی محسوب می‌شوند که در عرفان حلقه مورد توجه قرار نمی‌گیرند! ناصری‌راد، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ شریفی‌دوست، ۱۳۹۲، ص ۸۱). باز هم باید تأکید کرد که این موارد، تنها ادعاهایی است که خواننده آثار طاهری باید بپذیرد و انتظاری برای اقامه دلیل بر آن را نداشته باشد!

طاهری، به صورت پراکنده ویژگی‌های متعددی را برای این شعور کیهانی برمی‌شمارد که بیان همگی آنها، خارج از موضوع این نوشتار است.

در این میان، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مطرح برای شبکه شعور کیهانی، که جایگاه هستی‌شناختی و در نتیجه نقش آن در سلوک عرفانی جریان حلقه را روشن می‌کند، واسطگی این شبکه میان انسان و خداست. خداوند هوشمندی را خلق کرده و این هوشمندی است که پدیدآورنده قوانین حاکم بر هستی است. با این مکانیزم، اراده الهی بر هستی حکمفرما می‌شود. به باور طاهری، اذن و اراده الهی، که حتی افتادن برگ درختان نیز تحت آن انجام می‌شود، همان قوانینی است که شبکه شعور کیهانی پدید می‌آورد. این قوانین نیز به نوبه خود، اعداد را ایجاد کرده‌اند. به عبارت دیگر، جهان هستی از اعداد ساخته شده است (طاهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶). بر اساس نموداری که در برخی از کتاب‌های عرفان حلقه رسم شده است، شبکه شعور مورد ادعای حلقه، واسطه میان انسان و خدا بوده، قرب الی الله، تنها با اتصال به این شبکه به دست می‌آید (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۸۷؛ همو، ۱۳۸۹ ب، ص ۸۹). البته این شبکه از نظر طاهری، هیچ ارتباطی با پیامبران و اولیای الهی ندارد.

اتصال به شبکه شعور کیهانی

پس از اثبات، تعریف و بیان ویژگی‌های شبکه شعور کیهانی، مهم‌ترین و چالش‌انگیزترین ادعای عرفان حلقه، مطرح می‌شود. اتصال به شبکه شعور کیهانی! به گفته رهبر عرفان حلقه شبکه شعور کیهانی، قابلیت آن را دارد تا طی شرایطی که چندان هم دشوار نیست، افراد بدان متصل شوند و ضمن برخورداری از احساساتی ویژه، بیماری‌های خود را نیز درمان نمایند. از این فرایند، با عنوان «فردرمانی» یاد می‌شود (طاهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۷۱؛ طاهری، ۲۰۱۱، ص ۱۶۱؛ ناصری‌راد، ۱۳۹۰، ص ۲۰۱؛ جمعی از استادان، ۱۳۹۴، ص ۳۲۳).

انواع اتصال به شبکه شعور کیهانی

بر اساس تعالیم، حلقه انسان به دو شیوه فردی و جمعی می‌تواند با خدا ارتباط برقرار کند (طاهری، ۲۰۱۱ ب، ص ۷۳-۸۱؛ همو، ۱۳۸۶، ص ۸۲). «اتصال فردی، رابطه‌ای مستقیم بین بنده و خداوند است که فقط با اضطراب و اشتیاقی زائدالوصف برقرار می‌شود» (طاهری، ۲۰۱۱ ب، ص ۷۴). در مقابل، اتصال جمعی با وساطت فردی که به تعبیر طاهری «صاحب روزی آسمانی است و امکان انفاق آن روزی را دارد» (همان، ص ۷۶)، برقرار می‌شود. البته وی در اثری دیگر، این دو روش را گونه‌های ارتباط با همان شبکه شعور عنوان می‌کند! (طاهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۸۸). به هر حال، با جمع‌بندی اظهارات طاهری، در کتاب‌ها و جلسات خود، مراد از این فرد، صاحب روزی، در اصل طاهری به عنوان مرکزیت و هدایت‌کننده شبکه شعور کیهانی و سپس، با تفویض او مسترهای حلقه می‌باشد (طاهری، ۲۰۱۱ الف، ص ۱۰۰-۱۰۳). مسئله‌ای که پژوهشگران دیگر نیز همان را از آثار طاهری فهمیده‌اند (رک: جمعی از استادان، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸).

به گفته طاهری شبکه شعور کیهانی دارای حلقه‌های بی‌شماری است که افراد می‌توانند از طریق آنها، به این شبکه متصل شده و آثار آن را تجربه کنند. این اتصال، اساس عرفان عملی عرفان کیهانی به‌شمار می‌رود. او می‌نویسد: «برای بهره‌برداری از عرفان عملی عرفان کیهانی، نیاز به ایجاد اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه شعور کیهانی می‌باشد. این اتصالات اصل لاینفک این شاخه عرفانی است» (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۸۰).

وی مدعی است که هریک از این حلقه‌ها حفاظی دارد. آنچنان‌که رهبر این جریان تبیین می‌کند، منازل سلوک از طریق اتصال به حلقه‌های خاص هر منزل و دریافت حفاظ‌های ویژه صورت می‌گیرد.

وی تأکید می‌کند: «تحقق بخشیدن به هر مبحث در عرفان عملی، به حلقه‌های خاص و حفاظ‌های خاص آن حلقه نیازمند است» (ر.ک: طاهری، ۲۰۱۱ الف، ص ۱۱۱).

اما این اتصال چگونه صورت می‌پذیرد؟ آیا سپری نمودن این منازل، همچون طی منازل سلوک عرفان اسلامی، نیازمند مجاهدت‌های ویژه و سلوکی درونی است که طی مدت‌ها، توسط فرد سالک انجام می‌گیرد؟ در پاسخ به این سؤال، باید پاسخ را منفی دانست. این اتصال در عرفان کیهانی، تفویضی است و توسط مرکز کنترل و جریان شعور کیهانی، پس از دریافت امضای سوگندنامه‌ها، که مربوط به هر حلقه است، ارائه می‌شود. در کتاب *عرفان کیهانی* می‌خوانیم: «اتصال به دو دسته کاربران و مریبان ارائه می‌شود که تفویضی بوده، در قبال مکتوب نمودن سوگندنامه‌های مربوط به آنان تفویض می‌گردد. تفویض‌ها توسط مرکزیت که کنترل و هدایت‌کننده جریان عرفان کیهانی می‌باشد، انجام می‌گیرد» (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۸۰؛ همو، ۱۳۸۹ الف، ص ۷۸؛ همو، ۱۳۸۶، اصل ۴۴، ص ۱۱۰؛ ناصری راد، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷).

باید گفت: این مرکزیت، کسی جز طاهری نیست. این مسئله را افزون بر گفته‌های وی، در آثارش، آنجا که وی خود کارکردهای مرکزیت کنترل را که تفویض حلقه‌ها، انجام اتصال و غیر آن است، به انجام می‌رساند.

پرسش دیگری که باید پاسخ گفت: شرایط دریافت این اتصالات است. بر اساس آنچه در آثار این جریان آمده است، شروط پیوند به حلقه‌های شبکه شعور کیهانی عبارتند از: وجود فرد اتصال‌دهنده به عنوان مربی، فرد اتصال‌گیرنده و در نهایت، شاهد و تسلیم بودن فرد اتصال‌گیرنده است (طاهری، ۲۰۱۱ الف، ص ۱۰۱ و ۱۰۲).

تسلیم بودن یا شاهد بودن محض، عامل بسیار مهمی است که با نبودنش اتصالاتی صورت نمی‌گیرد: «تسلیم در حلقه تنها شرط تحقق حلقه موردنظر است» (طاهری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰. همو، ۱۳۸۹ الف، ص ۹۲ و ۹۵).

ایمان دینی، باورها، رفتارها، خلیقات و دیگر مسائلی که در بسیاری از مکاتب عرفانی، به‌ویژه عرفان اسلامی مقدمه‌ای لازم برای یک فرایند باطنی شمرده می‌شود، در اتصال به شعور کیهانی دخیل نیست! «... مطالعات، معلومات، تعالیم و تجارب عرفانی و فکری مختلف، استعداد و لیاقت‌های فردی و... ریاضت و... هیچ‌گونه تأثیری در کار با شبکه شعور کیهانی ندارند؛ زیرا این اتصال و برخورداری از مدد آن، فیض و رحمت عام الهی بوده که بدون استثناء، شامل حال همگان است» (طاهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۷۶). او در جای دیگر تصریح می‌کند: «داشتن ایمان و اعتقاد برای حضور در حلقه وحدت لازم نیست و تنها شرط لازم شاهد بودن است» (همان، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۲۶).

با این حال، باید گفت: افراد با تسلیم محض شدن در برابر طاهری و یاران او، اجازه می‌دهند تا آنها بدون هیچ مانعی از ایشان استفاده کرده و چنان‌که خواهیم گفت: مخاطبان خود را در معرض اثرپذیری از شیاطین جنی قرار دهند.

شبکه شعور کیهانی از واقعیت تا توهم

هرچند طاهری با روش‌های گوناگون، می‌کوشد تا شبکه شعور ادعایی خود را مسئله‌ای واقعی و غیرقابل انکار جلوه دهد، اما آیا به راستی می‌توان به وجود چنین پدیده‌ای، با ویژگی‌های مطرح از نظر علمی باور داشت؟ با بررسی و تحلیل دقیق ادعاهای طاهری در این زمینه، به صراحت باید گفت: چنین شبکه‌ای بی‌تردید چیزی جز توهمات رهبر این فرقه نیست. دلایلی که طاهری برای اثبات شبکه شعور کیهانی خود بیان کرده است، به هیچ وجه از اتقان علمی برخوردار نبوده و معیوب هستند. برای نمونه، اینکه ماده و انرژی موجود در هستی، تحت تدبیر موجودی شعورمند بوده و همه موجودات، نظام و سامان خود را از چنین موجودی دریافت می‌کنند، مسئله‌ای روشن است که نیازی نیست طاهری آن را کشف کرده باشد. اما نکته آنجاست که وی بدون ارائه هیچ دلیل نقلی معتبر و یا برهانی عقلی، این موجود شعورمند را شبکه شعور کیهانی معرفی می‌کند که مخلوق خدا بوده و دارای ویژگی‌هایی است که بدان‌ها اشاره شد! حال آنکه، در ادبیات دینی و مبانی حکمی و عرفانی، چنین موجودی کسی نیست جز خدای متعال. ملائکه نیز که به عنوان جنود الهی، به تدبیر امور هستی اشتغال دارند، با ویژگی‌هایی که طاهری برای شبکه شعور کیهانی برشمرده است، انطباق‌پذیر نیستند. برای نمونه، طاهری کشف شبکه شعور کیهانی را مخصوص عصر حاضر، به عنوان چهارمین برهه حیات بشری معرفی کرده است. در حالی که به شهادت قرآن و متون مقدس سایر ادیان، انسان‌ها از هزاره‌ها قبل به وجود ملائکه باور داشته‌اند. افزون بر اینکه، طاهری برای تحقق آثار اتصال به این شبکه شعور کیهانی، لوازمی از جمله تسلیم بودن اتصال‌گیرنده، یا تفویض و هدایت آن از سوی مرکزیت حلقه برمی‌شمارد. حال آنکه ملائکه الهی، به تصریح قرآن اوامر الهی را به امر او انجام داده‌اند (انبیاء: ۲۷) و نیازی به هدایت و تفویض فردی چون طاهری و نیز تسلیم بودن افراد یا امضای سوگندنامه ندارند!

افزون بر این، طاهری در یک بیان، اتصال به شبکه شعور کیهانی را راه اتصال جمعی و راهی بی‌زحمت و تقلا برای اتصال به خداوند برمی‌شمرد (طاهری، ۲۰۱۱ الف، ص ۷۸) و برای اثبات آن، به آیه و «اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا» (آل عمران: ۱۰۳)، استشهاد می‌کند! (طاهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۸۱).

در حالی که این آیه، خطابى الهی به مسلمانان برای چنگ زدن به ريسمان الهی، که در منابع اسلامى به قرآن، پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام تفسیر شده است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۳۶۹) بوده و استفاده از آن، به عنوان مؤیدى بر اثبات شبکه شعور مدعاى، مصداق بارز تفسیر به رأى مى باشد.

به هر حال، همان گونه که سایر پژوهشگران این عرصه نیز متذکر شده اند، اثبات شبکه شعور کیهانى، دلیل وحیانى، روایى و فلسفى ندارد. از سوى دیگر، راه ادراک حسى نیز برای اثبات چنین موجودى بسته است. سرانجام، چنان که خود طاهرى نیز مدعى شده است، راه کشف و شهود برای اثبات چنین امرى باقى مى ماند (ناصرى راد، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱).

در پاسخ بدین سخن باید گفت: شهود امرى شخصى بوده و نمى توان ادعاى را به دیگران با استناد به شهود اثبات کرد، مگر آنکه با موازین شهودات رحمانى مطابقت داشته باشد. بنابراین چه اهل معرفت در آثار خود گفته اند: شریعت و عقل مهم ترین معیارهای اثبات مکاشفات سالکان است. (رک: قیصرى، ۱۳۷۵، ص ۸۹). اما چنان که دیدیم، هیچ دلیل نقلی یا عقلی بر اثبات شبکه شعور کیهانى نمى توان اقامه کرد. در ضمن، شهود عارفان راه رفته نیز چنین امرى را تأیید نکرده و هیچ یک از عارفان مسلمان، با گرایش های متعدد و متفاوت خود، سخنى از شهود شبکه شعور کیهانى نزده اند.

همچنین، طاهرى شبکه شعور کیهانى را عامل وحدت بخش میان انسان ها معرفى مى کند که زیربنای اعتقادى انسان ها است. این عامل، در اختیار گذشتگان نبوده و کشف شخص طاهرى است. آیا این باور، به معنای نقص ادیان الهی و از جمله دین اسلام به شمار نمى رود؟ آیا این بدین معنا نیست که اسلام ناقص بوده و با کشف اعجاب انگیز طاهرى، کامل گشته است؟ افزون بر این، به راستى با اتصال به شبکه شعور ادعاى حلقه، چه نیازی به انجام تعالیم ادیان و از جمله اسلام باقى مى ماند؟

نکته دیگر اینکه، باید از رهبر این جریان پرسید در دوره چهارم زندگى انسان، که از نظر وی عصر کشف شبکه شعور و توانمندی انسان برای رسیدن به کمال، از طریق اتصال به این شبکه است، چه اتفاقی افتاده است که فعلیت یافتن قوه های آدمی، تا این اندازه آسان شده و عارف مدرن بر خلاف عارفان کهن، که عمرى را به مجاهده و ریاضت نفس مى گذراندند، مى تواند حتى بدون باور به یک دین الهی و صرفاً با اتصال به شبکه شعور مدعاى، ره صد ساله را یک شبه طى کند!

در واقع باید گفت: حتى اگر بپذیریم که گذر زمان مى تواند راهى جدید را برای رسیدن به کمال و در معرض الهام و فیض الهی قرار گرفتن در پیش روی آدمى نهاد، باید اعتراف کرد: چنین راهى نباید از اصول حتمى و قطعى یک سیر عرفانى حقیقى تهى باشد. بی تردید پای بندى به سلسله ای از آداب و

اعمال، لازم لاینفک هر سلوک الهی است. حال اینکه، حلقه چنان‌که گزارش شد، مدعی آن است که راهی را کشف کرده که این اصل حتمی را زیر پا گذارده، بدون آن هم افراد را به کمال و خدا می‌رساند! آیا چنین ادعایی را چیزی جز توهم می‌توان نامید؟

با این حال، باید شبکه شعور کیهانی را از اساس توهمی برساخته ذهن طاهری دانست که می‌کوشد تا از این طریق، افکار ناظران خود را از پی بردن به پشت پرده اتفاقاتی که در حین این اتصال‌ها می‌افتد، منحرف کند. به باور بسیاری از پژوهشگرانی که به بررسی جریان حلقه پرداخته‌اند، این اتفاقات نه از راه اتصال به شبکه‌ای از شعور کیهانی توهمی، بلکه از راه اتصال ناخواسته فردی که با تسلیم و شاهد محض شدن، خود را در اختیار گردانندگان حلقه قرار داده است، با شیاطین جنی صورت می‌پذیرد و فرد را ناخواسته در فرایندی بسیار خطرناک و جنون‌آمیز قرار می‌دهد (شریفی‌دوست، ۱۳۹۲، ص ۱۲۸) پایش‌های میدانی از افرادی که پس از این اتصال‌ها به اختلالات و آسیب‌های غیرقابل جبران جسمی، روحی و روانی مبتلا شده‌اند، گواه روشنی بر این مدعاست (ر.ک: www.nejatazhalghe.ir).

همه این موارد، جدای از انحرافات فکری و عملی دیگری نظیر تقدیس ابلیس، انکار توسل، نفی اختصاص وحی به پیامبران الهی و غیره است که در آثار حلقه کیهانی مشاهده می‌شود (جمعی از استادان، ۱۳۹۴، ص ۲۳۴؛ ناصری‌راد، ۱۳۹۴، ص ۱۹۸).

مقایسه شبکه شعور با رحمانیت الهی

اما طاهری بارها و بارها، در آثار مختلف خود شبکه شعور کیهانی را همان «رحمت عام» یا «رحمانیت الهی» معرفی کرده و سخن خود را منطبق بر آموزه‌های دینی می‌داند. برای نمونه، می‌نویسد: «عرفان کیهانی (حلقه) ... بر اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه شعور کیهانی استوار است... که در واقع همان حلقه‌های رحمت عام الهی است» (طاهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۹ و ۲۱، همو، ۲۰۱۱ الف، ص ۸۹).

اما به‌راستی چنین ادعایی تا چه میزان حقیقت دارد؟ ابتدا، رحمانیت را در قرآن مجید، روایات، تفاسیر و آثار عالمان بزرگ اسلامی بررسی کرده، و نهایتاً به داوری در مورد ادعای عرفان کیهانی، در مورد این‌همانی شبکه شعور ادعایی با رحمانیت الهی می‌پردازیم.

رحمانیت در قرآن و روایات

قرآن کریم، خداوند را به صفت رحمت ستوده و بارها مشتقات این ماده از جمله «رحمان»، «رحیم»، «ارحم الراحمین» و غیره را به خداوند نسبت داده است (فاتحه: ۳؛ بقره: ۵۴ و ۱۶۳ و ۲۸۶؛ آل‌عمران: ۶۸ انعام:

۱۶ و ۱۲ اعراف: ۱۵۱، یوسف: ۹۲ و ...). رحمان نام یکی از سوره‌های قرآنی است. کلمه «رحمان» مجموعاً ۱۶۹ بار در قرآن آمده است. از این میان، ۱۵۸ بار در رحمت عام و یازده بار در رحمت خاص به کار رفته است. همچنین، کلمه «رحیم» نیز ۲۲۷ بار در قرآن آمده است. ۲۱۲ بار در رحمت خاص و پانزده مورد در رحمت عام استعمال شده است.

بر این اساس در قرآن هنگامی که رحمان برای خداوند به کار می‌رود، لزوماً معنای رحمانیت مصطلح به عنوان رحمتی فراگیر برای خداوند مراد نیست. چنان‌که در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (مريم: ۴۵) عذاب به رحمن نسبت داده شده است و حال آنکه رحمانیت خداوند با عذاب سازگار نیست (نکونام، ۱۳۸۴، ص ۸۶).

روایات در مورد «رحمن و رحیم» دو دسته هستند. در دسته‌ای از آنها، این دو واژه به یک معنا و مترادف بوده و تفاوتی از جهت عام و خاص بودن با یکدیگر ندارند. مانند آنچه از پیامبر ﷺ گزارش شده است که ضمن دعایی که از سوی خدا به ایشان تعلیم داده شده است، آمده است: «یا رحمن الدنيا والآخرة ورحیمهما» (صدوق، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰؛ همو، ۱۴۱۲، ص ۱۳۵؛ خوئی، ۱۴۳۰، ص ۵۷۰ و ۵۷۱؛ محمدی‌نیک، ۱۳۹۰).

اما بر اساس دسته‌ای دیگر، «رحمان» نامی ویژه برای خداوند است و به صفت عام الهی و رحمت گسترده او اشاره دارد. در مقابل، رحیم نامی است که به خداوند اختصاص ندارد، ولی به صفت خاص و رحمت ویژه وی به انسان‌های صالح بازگشت دارد. چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «الرحمن اسم خاص بصفة عامة و الرحیم اسم عام بصفة خاصة» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۴).

همچنین در تفسیر «بسمله» می‌خوانیم: «الرحمن بجمیع خلقه و الرحیم بالمؤمنین خاصة» (کلینی، ۱۴۲۶، ص ۶۷، ح ۱)؛ رحمن رحم‌کننده به همه مخلوقاتش و رحیم تنها رحم‌کننده به مؤمنان است. در روایتی دیگر، رحمان به رحم‌کننده در دنیا و رحیم به رحم‌کننده در آخرت تفسیر شده است (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۳).

در حدیثی جالب، از پیامبر ﷺ که ابن عباس در تفسیر بسمله از ایشان گزارش داده است، می‌خوانیم: «إذا قال العبد بسم الله الرحمن الرحیم. قال الله عزوجلّ عبدی دعانی باسمین رقیقین أحدهما أرق من الآخر (فالرحیم أرق من الرحمن و كلاهما رقیقان)» (بیهقی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۳۷)؛ هرگاه بنده بگوید «بسم الله الرحمن الرحیم» خداوند عزیز و جلیل گوید: بنده‌ام مرا با دو اسم لطیف صدا زد که یکی از دیگری لطیف‌تر است. رحیم از رحمان لطیف و رقیق‌تر است، هرچند هر دو لطیفند. ظاهراً این روایت نیز تابع

مضمون روایات پیشین است؛ زیرا از آنجا که رقت در مورد خداوند متعال بی‌معناست، رقیق‌تر بودن صفت رحیم، ناظر به رحمتی بیشتر و با کیفیت و خلوص شدیدتر است که با همان رحمت خاص الهی منطبق است (ر.ک: خوئی، ۱۴۳۰ق، ۴۳۸ به بعد؛ بلاغی، بی‌تا، ص ۵۴). طبرسی در *مجمع البیان*، پس از انتساب قول رحمت عام و خاص، به بعضی تابعین، به تفسیر این عموم و خصوص می‌پردازد. ترجمه پارسی سخن او این است:

فرا گرفتن رحمت رحمانیه، حق همه مردم را چه مؤمن و صالح باشند و چه کافر و فاسق به این است که آنان را آفریده و از نعمت حیات و زندگی بهره‌مندشان نمود و به آنان روزی می‌دهد و شمول رحمت رحیمیه، تنها به مؤمنان به این است که در دنیا به آنها توفیق نیکوکاری داد و آنان در آخرت مورد تکریم و آمرزش خدا قرار گرفته و وارد بهشت می‌شوند (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۴۰).

علامه طباطبائی پس از ارائه تعریفی واژه‌شناسانه از رحمت الهی، رحمان را به عنوان وصفی که دلالت بر مبالغه دارد، مناسب با رحمت کثیری که بر مؤمن و کافر افاضه می‌شود و همان رحمت عام است، معرفی می‌کند. رحیم نیز از آنجا که صفت مشبهه بوده و دال بر ثبات و بقاست، با رحمت دائم و ثابتی که همواره باقی است و تنها به مؤمن افاضه می‌شود، تناسب دارد (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۴۷). مشهور مفسران امامی نیز بر همین نظرند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۸۴).

به هر حال، آنچه از جمع‌بندی این روایات و نظرات تفسیری به دست می‌آید، اینکه خداوند دارای رحمتی عمومی و رحمتی خاص است که از آنها، به رحمانیت و رحیمیت تعبیر شده است. مراد از «رحمانیت» خداوند در دنیا این است که حضرت حق در دنیا رحمتی دارد که در آخرت وجود ندارد. انواع نعمات، امکانات، قوانین و استعدادهایی که به صورت همگانی در اختیار انسان‌ها، اعم از کافر و مسلمان و مؤمن و منافق و غیره قرار دارند، مظهر رحمانیت حضرت حق به‌شمار می‌روند. با این حال، خداوند در آخرت نیز دارای رحمانیت و رحمتی واسعه است که اگر کسی مانعی نداشته باشد، می‌تواند از آن بهره‌مند گردد. معنای رحیمیت خداوند در دنیا این است که وی دارای رحمتی است که شامل برخی بندگان خاص وی شده و هر کسی به بارگاه این رحمت بار نمی‌یابد. به تعبیر روشن‌تر، دریافت‌کننده این رحمت، باید دارای ویژگی‌های خاص ارزشی باشد. بی‌تردید ایمان راستین به خداوند و عمل مطابق این ایمان و در نتیجه، مرضی خداوند بودن شرط بنیادینی است که فرد را شایسته دریافت رحمت رحیمیه می‌کند. توفیق انجام عبادات و برخورداری از نشاط بندگی، استجاب دعای مؤمنان، همنشینی با صالحان و اولیای الهی، دریافت بارقه‌های روحانی و چشیدن مقامات معرفتی، همچون محبت، شوق، فقر، خوف، انس و غیره را باید مصادیق رحیمیت دنیوی دانست که در ادبیات

اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است. البته خداوند در آخرت نیز رحیم بوده و نعمت‌ها و عطا‌های ویژه‌ای برای نیکوکاران و صالحان دارد.

حال از اینجا می‌توان به مقایسه میان شبکه شعور کیهانی در جریان عرفان‌نمای حلقه و رحمانیت الهی اسلامی پرداخت. در این مقایسه، نکات زیر قابل تأمل به نظر می‌رسند:

۱. شبکه شعور کیهانی، بر اساس ادعای رهبر این جریان عرفان‌نما، موجودیتی منحاز و متعین به عنوان مجموعه هوشمندی حاکم بر هستی دارد که خود، یکی از مخلوقات الهی است. حال آنکه، رحمانیت خداوند حقیقتی وصفی داشته و موجود متعینی در خارج به عنوان رحمانیت متصور نیست (در اینجا ذکر این نکته لازم است که گفته‌های عرفان حلقه در مورد تطبیق شبکه شعور بر رحمانیت را شاید بتوان بدین‌گونه تفسیر کرد که شبکه شعور، نه خود رحمانیت، بلکه مصداقی از این رحمانیت است. بر این اساس اشکال فوق و برخی دیگر از اشکالات مطروحه وارد نیست). افزون بر این، باید گفت: اگر خداوند چنین مخلوقی با چنان جایگاه بی‌بدیلی در هستی داشت، بی‌تردید همچنان‌که خود، ملائکه و پیامبرانش را در قرآن و سایر کتب آسمانی به بندگان معرفی کرده است، شبکه شعور کیهانی را نیز معرفی کرد!

۲. بر اساس آموزه‌های حلقه، اتصال به شبکه شعور کیهانی فرایندی کمال‌زا و عرفانی است که رهاورد آن، معرفتی شهودی است؛ معرفتی که در پی خود، معرفت الله را به بار می‌آورد. اما چنان‌که گفته شد، امور عرفانی و روحانی، همگی از رحمت‌های خاص الهی بوده و در نتیجه، چنین مسئله‌ای در صورت اصالت داشتن مصداق رحیمیت الهی است نه رحمانیت وی؛ زیرا چنان‌که گفتیم، رحمانیت در دنیا شامل نعماتی است که شامل همهٔ ابنای بشر می‌گردد و کفر و ایمان و صلاح و فسادشان مانع دریافت این‌گونه رحمت نیست. روشن است که ابتدایی‌ترین شرط دریافت تجربهٔ روحانی و عرفانی، اصیل - نه توهمی یا شیطانی - در یک نظام سلوکی برخوردار از حقیقت، ایمان به خدا و انجام اعمالی است که نفس سالک را پالوده و از حجاب امیال و نفسانیات بپیراید. اما چنان‌که گفته شد، در عرفان حلقه تصریح بر آن است که ایمان و عمل نیک فرد، هیچ لزومی برای دریافت اتصال به شبکه شعور کیهانی ندارد. هر فردی، چه مؤمن و چه کافر، می‌تواند تنها با تسلیم بودن و وجود اتصال‌دهنده، شبکهٔ شعور کیهانی را تجربه کند!

۳. در عرفان‌نمای حلقه، اگرچه گفته می‌شود شبکه شعور کیهانی رحمت عام الهی است که دریافت آن عمومی بوده و شامل همهٔ انسان‌ها می‌شود، اما در واقع این‌گونه نیست. رهبر این جریان، تنها در

مسئله ایمان بار عام داده و نیازی به وجود ایمان در فرایند اتصال به حلقه ندیده است. اما چنان‌که دیدیم، دست‌کم «شاهد بودن اتصال‌گیرنده»، «وجود اتصال‌دهنده»، «امضای سوگندنامه» و «تفویض مرکزیت هدایت» شرط برقراری اتصال است. با این حال، نمی‌توان اطلاق رحمانیت عام اسلامی را بر آن پذیرفت.

۴. چنان‌که دیدیم، از دیدگاه عرفان‌نمای کیهانی، شبکه شعور کیهانی واسطه میان بنده و خداست، حال آنکه رحمانیت الهی وجود مستقلی ندارد که واسطه میان خدا و بندگان باشد. مصادیق این رحمت نیز نمی‌توانند واسطگی میان بنده و خالق داشته باشند. از منظر منابع دینی، تنها واسطه میان خداوند و بندگانش، معصومانی هستند که از سوی خداوند تعیین شده و دستورات الهی را به بندگانش می‌رسانند. رحمانیت، صرفاً وصفی الهی است که به مقتضای آن همه مخلوقات خداوند از پاره‌ای نعمات بهره‌مند می‌شوند.

۵. به گفته رهبر حلقه، تمامی کسانی که به این شبکه متصل می‌شوند، موظفند شکر آن را به جای آورند (طاهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۲۲۲). این شکر چیزی جز این نیست که افراد باید از یاد نبرند که این اتصال، از مرکزیت هدایت محمدعلی طاهری تفویض شده و نیز این مطلب را باید برای دیگران واگویه کنند! درحالی‌که در مورد رحمانیت الهی، بندگان موظف به شکرگزاری زبانی و عملی در برابر خداوند هستند. کافران نیز اگرچه وظیفه خود را در قبال این نعمت‌ها به جای نیاورده و دچار ناسپاسی می‌گردند، اما نعمت از ایشان سلب نمی‌گردد.

به هر حال، بی‌تردید شبکه شعور کیهانی ادعایی جریان حلقه را نمی‌توان از مصادیق رحمانیت الهی دانست.

نتیجه‌گیری

از تبیین و تحلیل ارائه‌شده از شبکه شعور کیهانی در عرفان‌نمای حلقه و رحمانیت الهی در اسلام و مقایسه و تطبیق آن دو با یکدیگر، می‌توان گفت: هم‌سان دیدن این دو مفهوم با یکدیگر روا نبوده و شبکه شعور کیهانی را نمی‌توان از مصادیق رحمت عام الهی به‌شمار آورد. تفسیر رحمت عام اسلامی را به هیچ روی نمی‌توان با تصویر ارائه‌شده از شبکه شعور کیهانی ادعایی حلقه سازگار دانست. با این حال، به نظر می‌رسد، چنین تطبیقاتی از سوی گردانندگان این جریان، مانند بسیاری دیگر از جریان‌ات شبه‌دینی و معناگرای نوین، با دو هدف حذف شرط ایمان و شریعت و نیز هم‌رنگ‌نمایی با

زیست‌جهان اسلامی خود صورت پذیرفته و به دنبال جذب هرچه بیشتر افراد جامعه اسلامی و نیز غربت‌زدایی از متاع عرضه‌شده خود است. به نظر می‌رسد، رهیافت رهبر حلقه به تطبیق دادن میان شبکه شعور اختراعی خود با رحمانیت الهی، تنها با هدف حذف شرط ایمان و عمل صالح برای یک سلوک معنوی روی داده است. این کار، سبب می‌شود تا عرفان‌نمای حلقه گامی بلند در جهت حذف شریعت از آموزه‌های خود برداشته، نمای مذهبی خود را هم در بوم‌زیست اسلامی‌اش حفظ کند. بی‌تردید، چنین پدیده‌ای چابکی افزون‌تری برای جذب طیف‌های گوناگون اجتماعی پیدا نموده و بازار گرم‌تری در عصر کنونی خواهد یافت!

منابع

- طاهری، محمدعلی، ۱۳۸۶، *عرفان کیهانی (حلقه)*، چ سوم، تهران، اندیشه ماندگار.
- _____، ۱۳۸۹ الف، *انسان از منظری دیگر*، تهران، بیژن.
- _____، ۱۳۸۹ ب، *بیش انسان*، تهران، تحفه.
- _____، ۲۰۱۱ الف، *انسان و معرفت*، چ دوم، ارمنستان، گریگور تاتواسی.
- _____، ۲۰۱۱ ب، *چند مقاله*، چ دوم، ارمنستان، گریگور تاتواسی.
- _____، ۲۰۱۱ ج، *موجودات غیر ارگانیك*، ارمنستان، گریگور تاتواسی.
- _____، بی تا، *سایمتولوژی*، تهران، عرفان کیهانی (حلقه).
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۹ ا، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ ا، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، ط.الثانیه، قم، فرهنگ اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۲، *ثواب الأعمال*، تحقق صادق حسن زاده، چ دوم، تهران، ارمان طوبی.
- _____، ۱۴۱۲ ا، *فضائل الاشهر الثلاثة*، الطبعة الاولى، بیروت، دار محجة البيضاء.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۸۰، *تفسیر نمونه*، چ چهل و یکم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۳۰ ق، *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء التراث الامام خوئی.
- بلاغی، محمدجواد، بی تا، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، محقق بنیاد بعثت، قم، وجدانی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۳ ا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ط.الثالثة، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- بیهقی، احمد بن الحسین، ۱۴۲۱ ا، *شعب الایمان*، تحقیق ابوهاجر محمد سعید زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- قیصری، داوودبن محمد، ۱۳۷۵، *شرح فصوص الحکم*، به کوشش سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- فرانکل، ویکتور، ۱۳۹۰، *معنا درمانی*، ترجمه مهین میلانی، چ دوم، تهران، درسا.
- همیلتون، ملکم، ۱۳۸۹، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، تیان.
- یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۸۵ الف، *مشکلات روانی انسان مدرن*، ترجمه محمود بهفروزی، چاپ دوم، تهران، جامی.
- _____، ۱۳۸۵ ب، *ضمیر ناخودآگاه*، ترجمه محمد علی امیری، چاپ دوم، تهران، علمی فرهنگی.
- کریچلی، سایمون، ۱۳۸۶، *فلسفه قاره‌ای*، ترجمه خشایار دیبیمی، تهران، ماهی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۶، *اصول الکافی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ویلسون، برابان، ۱۳۸۶، *جنبش‌های نوین دینی*، ترجمه محمد قلی پور، مشهد، مرندیس.
- ناصری‌راد، علی، ۱۳۹۰، *افسون حلقه*، چ دوم، تهران، سایان.
- شریفی دوست، حمزه، ۱۳۹۲، *کاوشی در معنویت‌های نوظهور*، چ سوم، قم، دفتر نشر معارف.
- جمعی از استادان حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴، *حلقه اسارت*، قم، تسنیم اندیشه.

حمیدیه، بهزاد، ۱۳۹۲، «جنبش های نوپدید دینی، دین یا عرفان»، *ادیان و عرفان*، ش ۱، ص ۲۹-۵۰.
قاسمی، محمودرضا، ۱۳۹۳، «ریشه‌یابی عرفان حلقه کیهانی در عرفان ریگی ژاپنی»، *معرفت ادیان*، ش ۱۹، ص ۸۳-۱۱۰.

محمدی نیک، محمد، ۱۳۹۰، «گستره معنایی "رحمن" و "رحیم" در روایات اهل بیت (ع)»، *مجله علوم قرآن و حدیث*، ش ۵۹، ص ۳-۷.

نکونام، جعفر، ۱۳۸۴، «ترادف در قرآن کریم»، *پژوهش دینی*، ش ۱۲، ص ۸۳-۱۰۰.
هیلاس، پل، ۱۳۹۲، «محدودیت‌های مصرف دین پست مدرن عصر جدید»، *سیاحت غرب*، ش ۱۲۶ و ۱۲۷، ص ۱۲۰-۱۳۳.

بهارزاده، پروین، ۱۳۸۹، «تأملی در معنای رحمن و رحیم، از نظاره تا نظر»، *ضمیمه ماهنامه گزارش*، ش ۱.